

## واقعۀ کربلا در دیدگاه ابن تیمیه: یک روایت متفاوت

زینب کریمی<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵)

### چکیده

واقعۀ کربلا، یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین رخداد‌های تاریخ اسلام است که همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار داشته است. ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) متکلم و فقیه اهل سنت، دیدگاه‌هایی خاص و جنجالی درباره این واقعۀ ارائه کرده است که بررسی آن‌ها می‌تواند ابعاد جدیدی از اندیشه‌های او را روشن سازد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش است که دیدگاه ابن تیمیه درباره واقعۀ کربلا چیست و چگونه می‌توان آن را در چارچوب تفکرات سیاسی و مذهبی او تحلیل کرد؟ یافته‌های پژوهش نشان داد که ابن تیمیه با اتخاذ رویکردی سیاسی - مذهبی، تلاش کرده است از یزید بن معاویه دفاع کند و قیام امام حسین علیه السلام را اقدامی نادرست جلوه دهد. وی در آثار خود، به ویژه *منهاج السنه* ضمن انتقاد از قیام امام حسین علیه السلام، مسئولیت مستقیم جنایات کربلا را از یزید سلب کرده و آن را به عوامل اجرایی، مانند عیدالله بن زیاد نسبت داده است.

کلید واژه‌ها: تاریخ اسلام، واقعۀ کربلا، قرن هفتم، ابن تیمیه.

## مقدمه

واقعه کربلا، یکی از مهم‌ترین و دردناک‌ترین رخداد‌های تاریخ اسلام است که نه تنها در حوزه تاریخ، بلکه در زمینه‌های فکری، سیاسی، و مذهبی نیز تأثیرات عمیقی برجای گذاشته است. این واقعه، به دلیل شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در برابر حکومت یزید بن معاویه، همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار داشته و تفاسیر مختلفی از آن ارائه شده است. در میان این تفاسیر، دیدگاه‌های ابن تیمیه فقیه و متکلم برجسته اهل سنت، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چرا که او با اتخاذ رویکردی متفاوت نسبت به اجماع عمومی مسلمانان، دیدگاه‌هایی جنجالی درباره این رخداد تاریخی مطرح کرده است.

ابن تیمیه در آثار خود، به ویژه کتاب *منهاج السنه*، قیام امام حسین علیه السلام را اقدامی نادرست دانسته و آن را شورشی علیه حکومت مشروع اسلامی معرفی کرده است. وی معتقد بود که این قیام، نه تنها به هدف خود نرسید، بلکه موجب تفرقه میان مسلمانان و ضعف امت اسلامی شد. از سوی دیگر، ابن تیمیه تلاش کرده است یزید بن معاویه را از مسئولیت مستقیم جنایات کربلا مبرا کند و مسئولیت این فاجعه را برعهده عبیدالله بن زیاد و دیگر عوامل اجرایی بگذارد. این دیدگاه‌ها با واکنش‌های گسترده‌ای روبه‌رو شده و موجب انتقادهای شدید از مواضع ابن تیمیه شده است؛ چرا که بسیاری از علمای اهل سنت و شیعه معتقدند، یزید مسئول اصلی واقعه کربلا بوده و قیام امام حسین علیه السلام اقدامی مشروع و الهام‌بخش برای مبارزه با ظلم و فساد بوده است.

## پرسش‌های پژوهش

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی دلایل و مبانی فکری ابن تیمیه در اتخاذ چنین مواضعی است که چرا ابن تیمیه برخلاف بسیاری از علمای اهل سنت تلاش کرده است یزید را تبرئه کند؟ آیا این دیدگاه‌ها ناشی از گرایش‌های سیاسی او بوده یا در اصول مذهبی خاصی ریشه دارد؟ همچنین پیامدهای اجتماعی و سیاسی دیدگاه‌های ابن تیمیه درباره واقعه کربلا چیست؟ آیا این دیدگاه‌ها توانسته‌اند بر اندیشه‌های اهل سنت اثر بگذارند یا با مخالفت گسترده مواجه شده‌اند؟

با توجه به اهمیت تاریخی واقعه کربلا و تأثیرات آن بر جهان اسلام، بررسی دیدگاه‌های ابن تیمیه می‌تواند ابعاد جدیدی از تفکرات او را روشن سازد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی تلاش می‌کند، ضمن ارائه تصویری دقیق از دیدگاه‌های ابن تیمیه درباره واقعه کربلا، مبانی فکری او را تحلیل و پیامدهای این دیدگاه‌ها را ارزیابی کند.

### پیشینه تحقیق

درباره پیشینه مرتبط با این پژوهش، آثاری چند تألیف شده است؛ از جمله می‌توان به حماسه حسینی اثر استاد مطهری اشاره کرد. در این کتاب به بررسی ریشه تحریف، انواع تحریف و تحریفات عاشورایی پرداخته شده است. علاوه بر این، کتاب جامعه‌شناسی تحریفات عاشورا، به قلم دکتر سیدعبدالحمید ضیایی که از سوی انتشارات هزاره ققنوس در سال (۱۳۸۷) منتشر شده است. این کتاب در دو بخش سعی دارد به آسیب‌شناسی مقتل‌ها، روضه‌ها و ادبیات منظوم نگاهی تازه داشته باشد. در فصل اول است که به ابن تیمیه و استمرار تحریف نیز اشاره شده است. همچنین مقاله «تحریفات عاشورا» نوشته سیدعلی‌اکبر حسینی (سال)، به تعریف و اقسام تحریف، معنوی و لفظی، انگیزه‌های تحریف مانند، هدف دشمنان، تمایل به اسطوره‌سازی انگیزه‌های خصوصی، مانند گرم کردن مجالس روضه و مداحی...، منابع تحریفات عاشورا یعنی اشاره به کتاب‌های در این زمینه، زمان ورود تحریفات در تاریخ عاشورا که از زمان بنی‌امیه شروع شده است. کتاب‌ها و مقاله‌های ذکر شده به تحریفات عاشورایی پرداخته‌اند و ارتباط مستقیمی با موضوع مقاله مورد نظر ندارند و سبقت تحقیق دارند. درباره ابن تیمیه و اندیشه‌های عاشورایی وی را می‌توان از کتاب «أخطاء ابن تیمیه فی حق رسول الله ﷺ» و اهل بیت (ع) (۱۴۳۱ ه.ق) نوشته محمود سیدصبیح یادکرد؛ مؤلف در این کتاب، خطاهای ابن تیمیه را در سه محور کلی درباره اهل بیت (ع) و صحابه، زیارت پیامبر، مقام نبوت بیان کرده است. صبیح، بیش از ۹۰ مورد از خطاهای ابن تیمیه را در این کتاب مطرح کرده است. در ضمن اشاره به اهل بیت (ع)، به امام حسین (ع) نیز اشاراتی شده است. همچنین می‌توان به مقاله، صحتی سردرودی با عنوان «تحریفات‌های ابن تیمیه از

واقعه عاشورا» (۱۳۹۱) اشاره کرد. در چکیده و مقدمه این مقاله به دیدگاه ابن تیمیه درباره واقعه کربلا به سه مسئله، شورش خواندن قیام امام حسین علیه السلام، مبرا دانستن بنی امیه و عدم تقصیر یزید از دیدگاه ابن تیمیه اشاره شده است اما این مقاله، به طور عمده به سه روایت اموی، عباسی و آل علی علیهم السلام از عاشورا پرداخته است. پژوهش های ذکر شده، به ویژه مقاله صحتی سردودی به دیدگاه های ابن تیمیه درباره واقعه کربلا اشاره داشته اند، ولی عمده مطالب آنان وارد جزئیاتی از نظرگاه ابن تیمیه درباره قیام کربلا نشده است. از این جهت، پژوهش حاضر به طور مستقل به قیام کربلا و جزئیاتی از آن از نظرگاه ابن تیمیه پرداخته است.

### زیست نامه ابن تیمیه

ابن تیمیه سال (۶۶۱ ه.ق) در شهر حران<sup>۱</sup> و در خانواده ای حنبلی متولد شد. نسب او احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبداللّه بن اَبی القاسم الحرانی، تقی الدین، ابوالعباس، ابن تیمیه، الدمشقی، الحنبلی است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۲ ق، ج ۱/۱۶۸ و ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۹۲).

ابن تیمیه پس از پدرش، در مسجد جامع کرسی تدریس داشت و رشته های مختلف تفسیر، فقه و عقاید تدریس کرده در این هنگام بود که او در صدد مخالفت با عقاید رایج مسلمین برآمد.

او معتقد به عقاید انحرافی و مخالف عقاید عموم مسلمین مانند تجسیم، حرمت زیارت قبور اولیا، حرمت استغاثه به ارواح اولیای خدا، حرمت شفاعت، حرمت توسل و... بود.

ابن تیمیه در سال ۷۲۰ ه.ق در شام، کرسی تدریس و افتاء را برعهده گرفت و در آنجا نیز فتاوی و عقاید نادر خود را مطرح نمود. عقاید و اندیشه های ابن تیمیه جنجالی در میان علما بر پاداشت و علما با او به مخالفت برخاستند و با هم متفق شدند، اگر وی

۱. شهری کهن در آسیای صغیر، امروزه در استان اورفه در جنوب شرقی ترکیه است (منبع: <http://fa.db-city.com>)

دست از عقاید باطلش بر ندارد او را زندانی کنند. بدین سبب او را از فتوادادن منع کردند و او را به مدت پنج ماه زندانی کردند (صائب، ۱۴۲۳: ۶۲؛ شهرستانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۴: ۳۸). ابن تیمیه، به خاطر برخی از عقاید و فتاوی‌اش سه بار به زندان افتاد، او سرانجام در سال (۷۲۸ ه.ق) در زندان قلعه در شهر دمشق از دنیا رفت.

### اهل بیت رسول الله ﷺ از منظر ابن تیمیه

بخشی از مبانی فکری او را انکار فضائل مسلم اهل بیت ﷺ عصمت و طهارت که در صحاح و مسندهای اهل سنت وارد شده، تشکیل می‌دهد. وی در کتاب خود به نام *منهاج السنة*، احادیث صحیحی را که مربوط به مناقب علی و خاندان اوست، بدون ارائه مدرکی، انکار می‌نماید و همه را مجعول اعلام می‌کند.

ابن تیمیه در آثارش به گونه‌ای از ائمه ﷺ یاد می‌کند که گویی افرادی معمولی هستند و برای آنان فضائلی را بر نمی‌شمارد و دیگران را در مقابل آنان می‌ستاید. این امر برای هم‌سطح‌سازی ائمه با دیگران بسیار اثرگذار خواهد بود و همواره در آثار خود، درصدد انکار فضائل اهل بیت ﷺ بوده است؛ به گونه‌ای که می‌گوید: «شیعیان گفته‌اند: امامت درست نیست، مگر در فرزندان علی و یهود، گفته‌اند پادشاهی درست نمی‌شود، مگر در ذریه داوود» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲: ج ۱: ۶). با این تعابیر، شیعیان مثل پیروان یهودند. صبیح درباره خطاهای ابن تیمیه درباره اهل بیت پیامبر ﷺ آورده است:

«الناس و اعلمهم فی زمانهم فهذا قول بلا دلیل» زاهدترین و داناترین مردم حسن و حسین در زمانشان سخنی بی‌دلیل است (صبیح، ۱۴۲۲: ۶۶-۶۹).

ابن تیمیه باز سعی در همسان‌سازی ائمه با دیگران دارد که در ادامه می‌گوید: یازده تن ائمه مانند دیگر علما مردم از آنان بهره‌مند شدند (ابن تیمیه، ۱۳۲۱، ج ۱: ۳۲).

یک نمونه بسیار جالب از دیدگاه‌های ابن تیمیه درباره آیه ۵۵ سوره مائده: «إِنَّمَا وَكَلَّمُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»

است که وی عقیده دارد این آیه درباره امام علی ﷺ نیست (ابن تیمیه، ۱۳۲۲: ج ۱: ۱).

دلایل ابن تیمیه بر اینکه این آیه در شأن امیرالمومنین نیست، عبارت است از:

۱. بر پایه اینکه (الذین) جمع است و علی علیه السلام فرد است.
  ۲. (واو) را واو حال نمی‌داند. اگر چنین بود، جایز نبود کسی ولایت پیدا کند جز کسی که در حال رکوع زکات دهد؛ و سایر صحابه ولایت پیدا نمی‌کردند.
  ۳. مدح و ستایش درباره عمل واجب است یا مستحب. زکات دادن در حالت نماز نه امری واجب است و نه امری مستحب. اگر غیر از این بود فرقی ندارد در حال رکوع باشد یا غیر رکوع.
  ۴. علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زکات بر او واجب نبود.
  ۵. بیشتر فقها خارج کردن انگشتر را از دست در هنگام نماز جایز نمی‌دانند! در حالی که وجود انگشتری در دست در هنگام نماز متفاوت از زکات دادن است.
  ۶. مدح زکات از آن جهت است فوری و بدون درخواست پرداخت شود! درباره عمل امام علی علیه السلام نیز باید گفت، در جایی که هیچ مالی در دسترس نیست و در حالت نماز خارج کردن انگشتری، بهترین نمونه توجه به زکات محسوب می‌شود (ابن تیمیه، ۱۳۲۱: ۱۵۵). این سخن ابن تیمیه را با استدلال علامه طباطبائی می‌توان به خوبی جواب داد که می‌گوید: فرق است بین اینکه لفظ جمع را اطلاق کنند و واحد را اراده کنند، در حقیقت لفظ جمع را در واحد استعمال کنند و بین اینکه قانونی کلی و عمومی بگذارند و از آن به طور عموم خبر دهند در صورتی که مشمول آن قانون جز یک نفر کسی نباشد و جز بر یک نفر منطبق نباشد؛ لذا آن نحوه اطلاقی که در عرف سابقه ندارد و اولی است نه دومی، از این قبیل در آیات قرآن هم زیاد دیده می‌شود؛ برای مثال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (ممتحنه/ ۱۰) منظور از اليهم جمع نیست (طباطبائی، بی تا، ج ۴: ۹).
- بزرگانی مانند معاش، آرزو کرده‌اند که ای کاش! ابن تیمیه قبل از نقل روایات نادرست در باب امام علی علیه السلام به کتب بزرگان اهل سنت می‌نگریست از جمله به صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب فضائل علی ابن ابی طالب علیه السلام و یا مسند احمد بن حنبل جلد سوم (معاش، ۱۴۲۷: ۸).

شایان ذکر است، ابن تیمیه خود را پیرو احمد بن حنبل می‌داند، حال آنکه این پیرو به برخی از آثار احمد بن حنبل گویا نظر نیفکنده است! زیرا احمد حنبل است که مسئله «تربیع خلافت» را تثبیت می‌کند.

«حمصی» می‌گوید: وقتی مسئله «تربیع» از جانب احمد بن حنبل اعلام شد، به حضور او رفته و گفتم، کار شما، طعن بر طلحه و زبیر است، او صورت درهم کشید و گفت: من چه کار با آنان دارم؟ آنگاه سخنی از عبدالله بن عمر نقل کردم، او در پاسخ گفت: عمر بهتر از فرزندش است، او علی را عضو شورای شش نفره قرارداد و علی نیز خود را امیر مؤمنان معرفی کرد، حالا من بگویم، علی امیر مؤمنان نیست؟ (ابن ابی‌علی، بی‌تا، ج ۱: ۳۹۳).

درباره دیدگاه‌های مغرضانه ابن تیمیه نسبت به ائمه نمونه‌های فراوانی وجود دارد که در اینجا به معدودی از آنان اشاره شده است و حاصل فقط بیان گوشه‌ای از دیدگاه ابن تیمیه برای انکار فضائل اهل بیت علیهم‌السلام و همسان‌سازی صحابه با اهل بیت علیهم‌السلام است.

### ابن تیمیه و بنی‌امیه

با وجود اینکه بنی‌امیه از طلقاء بودند و عدم مشروعیت آنان مشهود است؛ به‌گونه‌ای که در تفاسیر بسیار آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خواب دید که امویان چون بوزینگان از منبر ایشان بالا می‌روند و مردم را به انحراف می‌کشاند و از آن روز غمگین و ناراحت بود و دیگر نخندید و تا از دنیا رفت (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۳۱۰). در جای دیگر می‌گوید: «سنت قبل از دولت بنی‌عباس ظاهرتر بود تا دولت آنان (عباسیان)؛ زیرا در دولت بنی‌عباس بسیاری از شیعه و دیگران از اهل بدعت وارد شده بودند» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۸: ۲۳۸-۳۴۲). در اینجا ابن تیمیه، وجود و حضور شیعیان دوره بنی‌عباس را امر می‌داند که به‌واسطه آن، سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کمتر نمود پیدا می‌کند؛ زیرا آنان اهل بدعت هستند.

ابن تیمیه همواره از بنی‌امیه دفاع نموده و در دیگر سوی نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام عناد داشته است و سلطنت امویان را مورد احترام صحیح می‌داند و اعتقاد به امامت در نزد شیعیان را از نمودهای جاهلی یا عقاید و افکار یهود می‌داند (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۳: ۲۶۹).

وی یاران معاویه و فرزندان مروان را جز مسلمین و از عاملین به احکام الهی و نمازگزاران و زکات‌پردازان و روزه‌داران و کسانی که حج می‌گذارند برمی‌شمارد که هیچ‌گونه کفر آشکاری در میان آنان دیده نمی‌شود. در مقابل، نشانه‌های شریعت و اسلام و جایگاه بالای احکام الهی در بین آنان دیده می‌شود (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۳: ۲۶۹).

این در صورتی است که افرادی، چون ولیدبن یزیدبن عبدالملک بن مروان بن حکم (ولید دوم) از جمله حاکمان اموی است که به ولید فاسق و ولید زندیق معروف بود. شعر ملحدانه وی و قرآن را هدف تیر قرار دادن، حکایت‌گر بی‌دینی اوست (مسعودی، بی‌تا، ج ۳: ۲۱۶).

### دیدگاه ابن تیمیه درباره واقعه کربلا

ابن تیمیه، علاوه بر دیدگاه‌های خلاف مذاهب اسلامی در مباحث کلامی، نظریات خاصی در ضدیات با تشیع دارد. او معتقد است واقعه کربلا، نه تنها موجبات اصلاح جامعه را فراهم نکرده، بلکه باعث افزایش آشوب و شورش عمومی در اجتماع مسلمین و به تعبیری «شق عصای مسلمین» شده است. این دیدگاه در بسیاری از آثار ابن تیمیه دیده می‌شود؛ اما معروف‌ترین رساله وی که سعی در تخریب چهره‌ی شیعه داشته و واقعه کربلا را نیز در نظر گرفته، کتاب *منهاج السنه* است؛ در این کتاب رأی مشهور خود مبنی بر رد و طعن قیام امام حسین علیه السلام را مطرح ساخته است. لذا دیدگاه‌های تحریفی ابن تیمیه درباره واقعه کربلا را می‌توان به محورهای زیر تقسیم کرد:

#### ۱. شورش خواندن قیام امام حسین علیه السلام

ابن تیمیه، قیام امام حسین علیه السلام را شورش علیه حکومت مرکزی می‌داند و خروج علیه حکومت اسلامی نباید صورت بگیرد و با این دیدگاه وی قیام امام را زیر سؤال برده است؛ به گونه‌ای که در این باره گفته است:

«وَلَمْ يَكُنْ فِي الْخُرُوجِ لِمَنْ مَصْلَحَةٌ دِينٍ وَلَا مَصْلَحَةٌ دُنْيَا، بَلْ تَمَكَّنَ أَوْلِيَاكَ الظُّلْمَةَ الطُّغَاةَ مِنْ سِبْطِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حَتَّى قَتَلُوهُ مَظْلُومًا شَهِيدًا، وَكَانَ فِي خُرُوجِهِ وَقْتْلِهِ مِنَ الْفَسَادِ مَا لَمْ يَكُنْ حَصَلَ لَوْ قَعَدَ فِي بَلَدِهِ، فَإِنَّ مَا قَصَدَهُ مِنْ تَخْصِيلِ

الْخَيْرِ وَدَفَعَ الشَّرَّ لَمْ يَحْصُلْ مِنْهُ شَيْءٌ، بَلْ زَادَ الشَّرُّ بِخُرُوجِهِ وَقَتْلِهِ، وَنَقَصَ الْخَيْرُ بِذَلِكَ، وَصَارَ ذَلِكَ سَبَبًا لِشَرٍّ عَظِيمٍ. وَكَانَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ مِمَّا أَوْجَبَ الْفِتْنَ، كَمَا كَانَ قَتْلُ عُثْمَانَ مِمَّا أَوْجَبَ الْفِتْنَ.» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۴: ۵۳۰).

«و در قیام (حسین)، نه مصلحت دین بود و نه مصلحت دنیا؛ بلکه این ظالمان سرکش ضد نوۀ رسول خدا قدرت پیدا کردند تا این که او را مظلوم و شهید کردند؛ و در قیام او و کشته شدن او آن قدر فساد بود که اگر در شهر خود نشسته بود آن قدر فساد نمی شد! پس آن چیزی که او قصد آن را داشت از به دست آوردن نیکی و دفع بدی، اصلاً حاصل نگشت؛ بلکه بدی به سبب قیام او زیاد شد و خیر کم گردید؛ و این سبب شر بزرگی شد؛ و کشته شدن حسین سبب فتنه های بسیار گشت؛ همان طور که کشته شدن عثمان سبب فتنه های بسیار گشت.» نکات زیر از سخن ابن تیمیه استخراج می شود:

- قیام حسین علیه السلام امری بی حاصل بود؛
- در قیام حسین علیه السلام فساد و وجود داشت؛
- قیام حسین علیه السلام سبب افزایش شر و کاهش خیر و برکت شد.
- حسین علیه السلام مایه شر شد.
- اقدام حسین علیه السلام عامل ایجاد فتنه های بسیار بود.

## ۲. دفاع از یزید و مبرادانستن وی از جنایات کربلا

ابن تیمیه در آثار و گفته های خود همواره از بنی امیه و شخص یزید دفاع کرده است و درباره حوادث هولناک دوران زمامداری سعی نموده است که مقصر و فاعل را نه شخص یزید که زمامدار حکومت است، بلکه زیردستان وی جلوه دهد. همچنین بر مباحث کلامی، مانند امر اجتهاد در این زمینه اشاره کرده است. از جمله اینکه وی گفته است «لعن یزید جایز نیست و مسئله شهادت امام حسین علیه السلام، واقعه حره و خراب کردن کعبه را مسائل اجتهادی می داند که چون یزید مجتهد بوده و در آنها اشتباه کرده است نه تنها گناهی نکرده است، بلکه ثواب نیز خواهد برد!» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۴: ۵۷۲).

در این راستا باید گفت: غزالی در مفصل ترین و معتبرترین کتابش، احیای علوم، در

باب جواز یا عدم جواز لعن بر یزید بحث می‌کند که مختصر آن چنین است: «لعن بر یزید و امثال او از نظر فقهی جایز نیست. تا محقق و قطعی نشود که یزید به کشتن امام حسین علیه السلام فرمان داده و به این کار راضی بوده و تا وقتی که اسلام او مسلم باشد، لعنش جایز نیست؛ زیرا بر اساس احادیث نبوی و مدارک صحیح دیگر لعنت بر مسلمین حرام است» (نک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰: ۱۱).

### ۳. انکار اسارت بنی‌هاشم و بی‌احترامی یزید به سر امام حسین علیه السلام

از دیگر دیدگاه‌های ابن تیمیه، انکار اسارت بنی‌هاشم است. وی در این باره می‌گوید: «هرگز در جریان کربلا کسی از بنی‌هاشم اسیر نگردید؛ زیرا بنی‌هاشم به قدری احترام داشتند که حتی حجاج بن یوسف نیز احدی از آنان را نکشت» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲: ج ۴: ۵۵۸). همچنین، ابن تیمیه درباره رفتار یزید با سر امام حسین علیه السلام می‌گوید: «یزید امر به کشتن حسین و حمل سر او در مقابلش نکرد و هرگز چوب به دهان او نکوبید، این ابن‌زیاد بود چنین اعمالی را انجام داد و یزید حریمی از حسین را به اسیری نگرفت و بلکه اهل بیت علیهم السلام او را اکرام نمود (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۲: ۲۵۱).

در نقد این نظر باید گفت: چون سر امام علیه السلام را نزد یزید گذاردند، شروع به کوبیدن با قضیب به دندان‌های حضرت نمود و شعر می‌خواند... و آنگاه دستور داد تا سر شریف آن حضرت را بر در قصر تا سه روزه دار آویختند» (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۲۲).

در منابع متعدد آمده است که یزید با عصای خیزران خود بر لب و دندان سربریده امام حسین علیه السلام زده است: یزید، عصای خیزرانش را طلبید و با آن بر دندان‌های حسین علیه السلام می‌کوبید، ابوبرزه اسلمی رو به یزید کرد و گفت: وای بر تو! ای یزید! با عصایت دندان‌های حسین فرزند فاطمه را چوب می‌زنی؟ من خود شاهد بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله دندان‌های حسین و برادرش حسن را می‌مکید و می‌گفت: شما دو سرور جوانان اهل بهشت هستید، خدا بکشد قاتل شما را و لعنتش کند و دوزخ را برای او آماده نماید که چه جایگاه بدی است، راوی گفت: یزید برآشفست و دستور داد او را از مجلس بیرون کنند پس کشان کشان او را از مجلس بیرون بردند راوی گفت: یزید سپس

اشعاری از ابن زبیری را خواند که در آن آرزو کرد کاش اجدادش که در بدر کشته شده بودند، زنده بوده و این انتقام را می‌دیدند، علاوه بر این تمام وحی و نبوت را نیز زیر سؤال برد (سیدبن طاووس، ۱۳۴۸ ش: ۱۷۹ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۱۴).

در این تحلیل این مسئله باید گفت: یزید خلیفه وقت مسلمین بوده و زمامدار تمام امور سرزمین‌های اسلامی بوده است و افرادی چون ابن‌زیاد فرمانبردار وی بوده‌اند مسلماً اقدامات افرادی چون ابن‌زیاد مورد تأیید یزید قرار داشته است و کارگزاران امور را به دستور خلیفه انجام می‌دادند.

#### ۴- ابراز ناراحتی یزید از شهید شدن امام حسین علیه السلام

ابن تیمیه آورده است که «یزید اظهار رضایت از قتل حسین علیه السلام نکرد، بلکه اعلان ناراحتی و هم دردی بر قتل او نمود» (ابن تیمیه، ۱۳۶۸: ۲۰۷). این نظر ابن تیمیه، امر خلاف واقع است و بر اساس اسناد تاریخی می‌توان به نقض آن پرداخت؛ از جمله اینکه در منابع دست‌اول و مهم آمده است: هنگامی که اسراء را بر یزید وارد کردند یحیی بن اکم با قرائت دو بیت شعر، ابن‌زیاد را از این اعمال توبیخ کرد ولی یزید مشتکی بر وی زد و به او گفت ساکت باش و در مقابل، هدایایی به ابن‌زیاد داد برای کاری که انجام داده بود و او را مسرور ساخت (ابن اثیر، ۱۳۸۲ ه.ق، ج ۳: ۲۶۷).

در تاریخ یعقوبی نیز آمده است «زمانی که خبر کشتن امام حسین علیه السلام به یزید رسید او در باغ خضرای خود بود، در آن هنگام تکبیر بلندی گفت...» (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۲۲). در منابع آمده است: «خدا لعنت کند قاتل حسین علیه السلام را و ابن‌زیاد و با او یزید را» (ابن کثیر، ۱۹۹۳ م، ج ۸: ۲۲۲).

#### ۵. انکار انتقال سر امام حسین علیه السلام به شام

ابن تیمیه در راستای تبریئه مقاتله کربلا، علاوه بر مباحث کلی، مانند عدم جواز خروج بر خلیفه مسلمین و شورش خواندن قیام امام حسین علیه السلام که در حوزه مباحث فقهی و کلامی قرار می‌گیرد، ذیل این نظرگاه، برای تبریئه هر چه بیشتر یزید وارد مسائل

جزئی تر و غیر فقهی و کلامی نیز شده؛ از جمله از مسائل چندوچون انتقال سر امام حسین علیه السلام است.

ابن تیمیه در این باره می گوید: «انتقال سر حسین علیه السلام به شام در زمان یزید اصل و اساسی ندارد!» (ابن تیمیه، ۲۰۷: ۱۳۲۲). در حالی که نقیض این گفته در منابع بی شماری آمده است؛ از جمله اینکه سبط بن جوزی می نویسد:

«زمانی که سر حسین علیه السلام را به نزد یزید گذاردند اهل شام را دعوت کرد و شروع به کوبیدن چوب خیزران بر سر آن حضرت نمود. آنگاه اشعار ابن زبیری را قرائت نمود که مضمون آن این است که ما بزرگان بنی هاشم را در عوض بزرگان خود در بدر کشته شده اند، به قتل رسانیدیم. لذا در این جهت اعتدال برقرار شد» (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۳۵). ممکن است سؤال پیش آید که چرا باید ابن تیمیه این مسئله را مورد انکار قرار دهد؟ او برای تبرئه یزید، در مواردی که چاره ای در توجیه اقدامات ننگین یزید نیافته، به طور کلی به انکار آن مسائل پرداخته است؛ یعنی جایی که نتوانسته مسئله را حل کند، صورت مسئله را پاک کرده است؛ از جمله این مسائل ماجرای انتقال سر امام حسین علیه السلام است. چون نتوانسته گستاخی های یزید در مورد سر امام علیه السلام را تبرئه کند و نخواسته قضیه اثبات شود، از اصل آن را انکار کرده است، به ویژه در آن رساله ای که به نام «رأس الحسین» منتشر کرده است. این مسائل بیشتر به اصل «عدالت صحابه و سلف صالح برمی گردد»؛ همان اصلی که ابن تیمیه به شدت بدان اعتقاد داشته است (صحتی سردرودی، ۱۳۹۱).

## ۶. ابن زیاد را عامل اصلی دانستن و تبرئه یزید

ابن تیمیه در این باره چنین می گوید:

«یزید امر به کشتن حسین و حمل سر او در مقابلش نکرد و هرگز چوب به دهان او نکوبید، این ابن زیاد بود چنین اعمالی را انجام داد و یزید حریمی از حسین را به اسیری نگرفت و بلکه اهل بیت علیهم السلام او را اکرام نمود» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۲: ۲۵۱).

برای دفاع تام از یزید، ابن تیمیه در موارد مختلف سعی در تبرئه یزید در جریان جنایات مرتکب شده در کربلا دارد. این در حالی است وی به عنوان حاکم و زمامدار،

صادرکننده فرمان‌هاست و دیگران نیز با وجود اینکه خود در دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام معروف بودند، مجری امر دستگاه خلافت بودند. ابن‌اعثم می‌گوید: «یزید در نامه‌ای والی خود در عراق - عبدالله بن زیاد - دستور جنگ با حسین علیه‌السلام را صادر نمود» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۲، ج ۳: ۸۹).

شاید بتوان گفت: بهترین پاسخ را به ابن‌تیمیه در این زمینه که چه کسی عامل اصلی جنایت کربلا بود؟ دکتر طه حسین داده است که می‌گوید: «گروهی گمان می‌کنند که یزید از کشته شدن حسین علیه‌السلام با این وضع فجیع، تبری جسته و گناه این عمل را به گردن عبدالله انداخت، اگر این چنین است چرا عبدالله را ملامت نکرد؟ چرا او را عقاب نکرد؟ چرا او را از ولایت عزل نکرد؟ (حسین طه، ۱۳۳۲، ج ۲: ۶۵).

#### ۷. مقایسه بنی اسرائیل و بنی‌امیه در دیدگاه ابن‌تیمیه

ابن‌تیمیه در دفاعیات خود از یزید و اعمال وی، سعی کرده است به ذکر موارد مشابه و بعضاً سخت‌تر، میزان افکار منفی نسبت به یزید را کاهش و اعمال وی کم‌رنگ جلوه دهد تا بدین وسیله چهره یزید را از اقداماتش در واقعه کربلا را تطهیر کند. از جمله اینکه در مقام مقایسه وی با بنی اسرائیل برآمده است.

ابن‌تیمیه می‌گوید: «... ویزید لیس باعظم جرما من بنی اسرائیل، کان بنو اسرائیل یقتلون الانبیاء، و قتل الحسین لیس باعظم من قتل الانبیاء» (ابن‌تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۲: ۲۴۷). «... و گناه یزید بیش از بنی اسرائیل نیست؛ بنی اسرائیل پیغمبران را می‌کشتند و کشتن حسین بزرگ‌تر از کشتن انبیاء نیست».

این در حالی است که بنی اسرائیل در بسیاری از آیات قرآن به صراحت لعن شده و وعده عذاب به آن‌ها داده شده است. «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره / ۶۱). «و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آن‌ها زده شد و گرفتار خشم خداوند شدند؛ چراکه آنان نسبت به آیات الهی، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. این‌ها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند. ابن‌تیمیه به این آیات توجه نکرده است».

## ۸. شیعیان قاتل امام حسین علیه السلام هستند

ابن تیمیه، بنی امیه و حتی شامیان را از جنایات کربلا مبرا می‌کند و اهل کوفه را، که همان شیعیان هستند، عامل اصلی می‌داند؛ زیرا این شیعیان پدر حسین علیه السلام بودن که وی را دعوت کردند سپس پشیمان شدند و او را یاری نکردند و مقابل حسین علیه السلام قرار گرفته و او را کشتند.

به طوری که در این باره در رساله *رأس الحسين* می‌گوید: هیچ کس از بنی امیه، احدی از بنی هاشم را نکشته. با همین صراحت گفتار، حتی از حجاج بن یوسف هم دفاع می‌کند. البته وقتی که سخنش خیلی تند است، می‌گوید «مگر در قضیه زید بن علی و فرزندانش» (ابن تیمیه، ۱۳۶۸: ۲۰۷).

او نه تنها نقش اهل شام را، بلکه بنی امیه را در واقعه کربلا انکار می‌کند؛ ابن تیمیه، در واقع در صدد تطهیر کل بنی امیه است. حتی یزید و مروان را هم نام می‌برد (ابن تیمیه، ۱۳۶۸: ۲۰۷) و آل مروان و آل یزید و دیگران را بی گناه می‌داند و همه گناهان را به گردن شیعیان می‌گذارد.

باید گفت: هر چند نمی‌توان عهدشکنی کوفیان و عدم همراهی آنان با نماینده امام علیه السلام یعنی مسلم بن عقیل و خود امام در صحرای کربلا را نادیده گرفت، اما این سپاه شام است که به دستور خلیفه یعنی یزید بن معاویه به جنگ امام حسین علیه السلام می‌آید و واقعه کربلا را رقم می‌زنند.

## ۹. عزاداری برای امام حسین علیه السلام در دیدگاه ابن تیمیه

درباره عزاداری بر امام حسین علیه السلام می‌نویسد: و من حماقاتهم اقامه و الماتم و النباحه علی من قتل من سنین عدیده. وی این کار را از امور حرام می‌داند که خداوند و پیامبرش آن را تحریم نموده‌اند و برای این فتوایش این حدیث را ذکر می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که صورت بخراشد و یقه چاک نماید و... از ما نیست و قال: «انه بری من الحالقه و الصالقه و الشالقه فالحالقه التي شعرها عند المصیبه و الصالقه التي ترفع صوتها عند المصیبه بالمصیبه و الشاقه التي ثابها»

ابن تیمیه به شدت مخالف برگزاری مراسم عزاداری برای امام است و از نظر او بی معنی است که هر سال شیعیان جمع می‌شوند و دیگران را محکوم می‌کنند (صحتی سردرودی، ۱۳۹۱: ۸۲).

همچنین باز می‌نویسد: «من نیح علیه فانه یعذب بما نیح علیه... آن النائحه تتب قبل موتها فانها تلبس یوم القیامه درعا من جرب و سربالا من قطران» (ابن تیمیه، ۱۳۲۱: ۱۲). این حدیث را پیامبر ﷺ فرموده است، ولی ابن تیمیه به عبارت توجه ندارد. به این صورت خراشیدن و سینه‌چاک کردن نهی شده است؛ حتی خود امام حسین ﷺ در شب عاشورا به حضرت زینب می‌فرماید: فردا (ظهر عاشورا) از شدت اندوه نباید سینه‌چاک کنند و صورت بخراشند و بلند گریه و ناله سر دهند. ولی این را نباید بر نفی عزاداری تلقی کرد؛ زیرا در اثبات اینکه انسان‌ها در باب از دست دادن عزیزانشان دچار غم و اندوه می‌شوند و عزاداری می‌کنند، امر طبیعی است؛ به گونه‌ای که در سیره پیامبر ﷺ هنگام درگذشت فرزندشان ابراهیم می‌گویند: در مرگ تو اشک چشم، بی‌قرار فرو می‌ریزد، دل گرفتار اندوه و تأثر می‌شود، ای ابراهیم برایت اندوهناکم، اما هرگز سخنی نمی‌گویم که خداوند را به خشم آورد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴: ۵۵۲). بنابراین، ماهیت عزاداری بر عزیزان امر ناپسندی نیست.

### مبانی فکری ابن تیمیه و قیام کربلا

ابن تیمیه، قیام امام ﷺ را عملی شورشی و آشوب طلب علیه خلیفه مسلمین می‌داند و قیام را محکوم می‌کند. ابن تیمیه بر نظر خود به عنوان یک وظیفه و تکلیف شرعی تاکید داشته است. آن (قیام امام حسین ﷺ) را در تعارض با مبانی فقهی و کلامی خویش دانسته و ابن تیمیه نیز دارای ساختار فکری و فقهی بنیادین اهل سنت است. مبنی بر اینکه حفظ شرایط موجود برای تأمین امنیت بر اجرای عدالت و مقابله با حاکم جور ارجح می‌دارد. این امر درباره ابن تیمیه که ذاتاً دارای رویکردی ضد شیعه و مدافع بنی امیه است، بیشترین نمود و بروز را داشته؛ یعنی اینکه ساختار فقهی و کلامی ابن تیمیه از یک سو و اساس تفکر ضد شیعی و طرفداری شدید بنی امیه از سوی دیگر،

وی را وادار کرده است مانند بسیاری از علمای اهل سنت (حداقل در زمان بنی‌امیه) فقط به سکوت درباره اقدامات ننگین یزید در عاشورا اکتفا نکند، بلکه به انتقاد شدید از واقعه کربلا پردازد و قیام را شورش بخواند. شورش هم که امنیت را به خطر می‌اندازد، محکوم به شکست و نابودی است!

محمود صبحی، درباره پیامدهای کلامی و فقهی شهادت امام حسین علیه السلام در بین اهل سنت که به تعبیر او راه‌حل‌های میانه و غیرصریح را دوست داشتند، چنین می‌گوید: «عکس‌العمل اهل سنت در برابر شهادت امام حسین علیه السلام بسیار دردناک بود؛ چرا که هر نوع کوششی برای یافتن راه‌حل میانه‌ای که مطلوب اهل سنت بود که براساس آن بتوانند میان تصویب قیام امام و دوستی دشمنانش از خلفا را جمع کنند، به شکست انجامید. این داستان عاشورا بود که چنین تلاشی را ناموفق ساخت» (صبحی، ۱۴۱۱: ۳۴۷-۳۴۸).

### نتیجه

دیدگاه‌های ابن تیمیه درباره واقعه کربلا و قیام امام حسین علیه السلام نه تنها از دیدگاه تاریخی، بلکه از منظر مبانی فکری و مذهبی نیز قابل بررسی است. ابن تیمیه در مقام یک عالم اهل سنت، دیدگاه‌های خود را در چارچوب سلفی‌گری و وهابیت ترویج می‌کرد. او قیام امام حسین علیه السلام را یک شورش بی‌منطق و همراه با مفاسد اجتماعی می‌دانست و سعی داشت تا یزیدبن معاویه را از هرگونه مسئولیت در این واقعه تبرئه کند. این رویکرد، نشان‌دهنده حمایت او از بنی‌امیه و مخالفتش با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

از نظر مذهبی، ابن تیمیه با ترویج اندیشه‌های سلفی، سعی کرد تا عزاداری برای امام حسین علیه السلام را بدعت معرفی کند و از این طریق، با سنت شیعیان در عزاداری برای امام حسین علیه السلام مخالفت کند. این دیدگاه‌ها نه تنها به‌عنوان یک نقد تاریخی، بلکه به‌عنوان یک موضع‌گیری مذهبی نیز در خور توجه است.

مبانی فکری ابن تیمیه در این زمینه، اساس ترویج اندیشه‌های سلفی و وهابی شده است که بر بازگشت به سنت سلف صالح تأکید دارد. او با تضعیف جایگاه اهل بیت علیهم السلام و تطهیر بنی‌امیه، سعی در تثبیت این اندیشه‌ها داشت.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی یعلی، محمد بن ابی یعلی (بی تا)، طبقات الحنابلة، ج ۱، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۲ ق)، الکامل فی التاریخ، ج ۳، تهران، اساطیر.
- ابن اعثم، احمد (۱۴۱۲)، الفتوح، محقق: علی شیری، ج ۳، بیروت، دارالاضواء.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۳۲۱ ق)، منهاج السنه النبویه فی التقض الکلام و الشیعه و القدریه، ج ۱، مصر، الطبعة الاولى، بیولاق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۳۳۸)، رأس الحسین، تحقیق محمد حامد الفقی، بی جا، مطبعة السنه.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۳۲۲ ق)، منهاج السنه النبویه، ج ۸، مصر، المطبعة الكبرى.
- ابن جوزی حنبلی، ابی الفرج عبدالرحمان (۱۴۱۲ ق)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد الکنانی (۱۳۹۲ ق)، الدرر الكامنه، ج ۱، هند، مجلس دائرة المعارف، العثمانیه.
- ابن کثیر (۱۹۹۳)، البدايه و النهايه، ج ۸، بیروت، دارالحیاء التراث العربی. ج ۸
- حسین، طه (۱۳۲۲ ق)، علی و فرزندانش، ج ۲، تهران، نشر پژوهش های اسلامی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۹)، تذکرة الحفاظ، چاپ اول، ج ۴، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیه.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۴)، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران، سمت.
- سید بن طاوس (۱۳۴۸ ش)، اللهوف فی قتلی الطفوف، چاپ اول، تهران، نشر جهان.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، ج ۵، قم، مکتبه المرعشی النجفی.
- شهرستانی، عبدالکریم (۱۴۰۴)، الملل و النحل، ج ۱۴، بیروت، دارالمعرفه.
- صائب عبدالحمید (۱۴۲۳)، ابن تیمیه حیات و عقاید، چاپ دوم، بیروت - لبنان، الغدیر.
- صبحی، محمود (۱۴۱۱ هـ ق)، نظریه الامامیه لدى الشیعه الاثنی عشریه تحلیلی فلسفی للعقیده، بیروت، دارالنهضة العربیه.
- صبیح، محمود السید (۱۴۲۲)، اخطاء ابن تیمیه فی حق رسول الله و اهل بینه، مصر، بی نا.
- صحتی سردودی، محمد (۱۳۹۱)، «تحریف های ابن تیمیه از واقعه عاشورا»، مجله سراج منیر، شماره ۷ و ۸، ص ۷۹-۹۸.

- طباطبائی، محمد حسین (بی تا). تفسیر المیزان، ج ۴، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، ج ۴۵، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن (بی تا)، مروج الذهب و معاون الجوهر، ج ۳، بیروت، دارالاندلس.
- معاش، مهدی (۱۴۲۷ ق)، الوهابیه - بمنظور الحقیقه، الطبعة الاولى، بیروت، موسسه باقر للطباعة و نشر التحقیق.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

